

جسم ، جان ، روح



جسم ، جان ، روح

آیا انسان فقط جسم و جان است و یا جسم و جان و روح؟ به نظر من این سوال یکی از بنیادی ترین سوالاتی است که هر شخص باید پاسخ آنرا دریافت کند. من موضوع جسم و جان و روح را یکی از مهمترین موضوعاتی می دانم که در این مجله با آن سر و کار داریم. پس از شما می خواهم که موقعی که برای یافتن پاسخ به میان آیات می رویم، بسیار دقت کنید. دقت شما نه فقط به مسئله جسم و جان و

روح باشد، بلکه به سوالاتی نیز که در همین رابطه اند، توجه لازم بفرمایید.

جسم و جان و روح: روزی که آدم و حوا گناه کردند، روز مرگ چه بود؟

برای شروع مبحث جسم و جان و روح، باید به کتاب اول عهدعتیق یعنی پیدایش برویم. در آنجا پس از اینکه خدا انسان را خلق کرد، محدودیتی برای او قائل شد و برای او توضیح داد که شکستن این محدودیت چه عواقبی خواهد داشت:

پیدایش ۲: ۱۶ - ۱۷

” و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: «از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد.»

محدودیتی که خدا برای انسان تعیین نمود این بود که از میوه معرفت نیک و بد نخورد. مجازات عدم رعایت این قانون نیز این بود: “زیرا روزی (توجه کنید: در همان روز) که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد”. دو چیز بسیار مهم در این مجازات وجود دارد که باید به آن توجه کرد. مورد اول اینکه، روزی که آدم از آن درخت بخورد، بلافاصله در همان روز خواهد مرد. دومین چیز هم اینکه در صورت شکسته شدن قانون، مجازات مطمئناً انجام خواهد شد. عبارت “هر آینه خواهی مرد” دقیقاً بر این موضوع تأکید دارد که مرگ صد در صد و در همان روز اتفاق خواهد افتاد.

حال همه ما از پیدایش ۳: ۱ - ۶ می دانیم که چطور شیطان آدم و حوا را فریفت تا تنها محدودیتی را که خدا اعمال کرده بود را بشکنند و از درخت معرفت نیک و بد بخورند. پس از اینکه آنها از این درخت خوردند و طبق همان چیزی که خداوند

در پیدایش ۲: ۱۷ گفت، آنها می بایست در همان دم می مردند. مشکل اینجاست که پیدایش ۵: ۵-۶ درباره آدم می گوید:

“پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد. و شیت صد و پنج سال بزیست، وآنوش را آورد.”

بنابراین طبق کتاب مقدس، آدم سالها پس از اینکه از میوه آن درخت خورد، به زندگی در جسمش ادامه داد. از طرف دیگر، خدا گفته بود که اگر از میوه آن درخت بخوری، مطمئناً و صد در صد و در همان روز خواهید مرد. پس در آن روزی که آدم و حوا از آن درخت خوردند، چه اتفاقی افتاد؟ آیا همانطوری که خدا گفته بود، مردند یا نه؟ چه کسی این مشکل ما را حل خواهد کرد؟ ایده انسان ها، نظریه ها، دین و سنت؟ خیر! فقط یک چیز است که پاسخ ما را می دهد و آن چیزی نیست به جز کلام خدا. و اگر می خواهید این کلام پاسختان را بدهد، باید بگذارید خودش سخن بگوید (خود تفسیری).

در این مورد، از آنجایی که خداوند نمی تواند دروغ بگوید (اعداد ۳: ۹-۱۹) آدم و حوا در همان روزی که از درخت خوردند، واقعاً مردند. در حقیقت این شیطان بود که هنگامی که حوا را فریب می داد به او گفت: “شما مطمئناً نخواهید مرد.” بنابراین اگر آنها همانطور که خدا گفت در همان روز نمرند، پس شیطان راست می گوید و خدا اشتباه می کند. که این واضحاً غیر ممکن است. به هرحال این دقیقاً چیزی است که امروزه بسیاری تعلیم می دهند. زیرا می گویند: “در واقع وقتی خدا گفت که هر آینه خواهید مرد، منظورش این بود که تخم مرگ کاشته خواهد شد.” کلام خدا به اینگونه جانبداری ها نیازی ندارد. در واقع نیازمند هیچ نوع طرفداری نیست. چرا که حقیقت است و حقیقت بر پایه خود می ایستد. بیایید

به بحث خودمان برگردیم: از آنجایی که خدا گفت هر آینه آنها در همان روز خواهند مرد، به راستی در همان روز مردند. در هر صورت از زمانی که آنها حتی بعد از خوردن میوه آن درخت به زندگی جسمانی شان ادامه دادند، خود نشان گر این است که آنها به علاوه زندگی جسمانی شان زندگی دیگری هم داشتند. آنها در آن روزی که از میوه خوردند، آن نوع از زندگی را از دست دادند و به همین دلیل، اسم آن مرگ است (عدم وجود نوعی از زندگی). بنابراین ما باید در آیات به دنبال چگونگی خلقت بشر و اجزای وجود و هستی او باشیم. دانستن اینکه زندگی انسان اولیه از چه تشکیل شده بود، ما را قادر می سازد تا بیندیشیم که در آن روز چه چیزی از دست رفت.

جسم و جان و روح: اجزایی به نام جسم و جان

برای شروع پژوهشمان بر چگونگی خلقت انسان، بیایید به پیدایش ۲: ۷ برویم. کلام در آنجا می گوید:

” خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت ... “

خدا کدام قسمت از انسان را از خاک زمین بسرشت؟ بدن او. به همین خاطر است که مواد بدن انسان در زمین یافت می شود. پس یکی از قسمت های انسان اولیه جسم بود. اما بیایید ادامه دهیم:

پیدایش ۲: ۷

”خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده (در عبری نفس یا جان، نَفْس تلفظ می شود) شد.“

می بینیم که خدا بدن انسان را از خاک زمین سرشت. اما این بدن حیات نداشت. فقط شکل گرفته بود اما بدون حیات بود. در آنجا کلام خدا می گوید که خدا "در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد." حال نفس زنده (جان) چیست؟ جان چیزی است که به بدن حیات می دهد. اینکه مردم حقیقت ساده کلام خدا را که در این باره توضیح داده نمی فهمند، باعث سردرگمی بی پایانان شده است. در اینجا کلام خدا به ما می گوید که جان چیزی است که به بدن حیات می دهد. بدون جان جسم مرده است. جان و یا حیات جسم کجاست؟ در این باره هم کلام خدا دقیق است:

لاویان ۱۷: ۱۱ و ۱۳- ۱۴

" زیرا که جان (نَفِش در عبری) جسد در خون است، ... و هر شخص از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما مأوا گزینند، که هر جانور یا مرغی را که خورده می شود صید کند، پس خون آن را بریزد و به خاک بپوشاند. زیرا جان (نَفِش) هر ذی جسد خون آن و جان آن یکی است، پس بنی اسرائیل را گفته ام خون هیچ ذی جسد را مخورید، زیرا جان (نَفِش) هر ذی جسد خون آن است" □

در پیدایش ۲: ۷ دیدیم که جان (به عبری = نَفِش) چیزی است که به جسم حیات می دهد. در لاویان هم دیدیم که "زیرا که جان جسد در خون است". در متن بالا واژه "جان" ترجمه واژه نَفِش در عبری است که در پیدایش ۲: ۷ و ۴۷۱ جا از ۷۵۳ جایی که این واژه به کار رفته است به "جان" ترجمه شده است. بنابراین سخنان، نَفِش و یا جان چیست؟ طبق پیدایش ۲: ۷ جان چیزی است که به جسم حیات می دهد. حال این نَفِش و یا حیات جسم کجاست؟ طبق لاویان ۱۷: ۱۱- ۱۴ در خون است: "زیرا جان هر ذی جسد در خون آن است". چطور این جان از نسلی به نسلی دیگر منتقل می شود؟ از طریق خون. به همین خاطر است که اعمال

” و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود “

عبارت “یک خون” در متن بالا همان خون آدم است که نسل به نسل منتقل شده و در اصل همان خونی است که همه ما داریم.

در حقیقت، جان فقط متعلق به انسان ها نیست. حیوانات هم جان که همان خون باشد را دارند. اگرچه این موضوع را در آیات لویان در بالا دیدیم که می گفت جان هرذی جسد در خون آن است. اما بیایید به پیدایش ۱: ۲۰-۲۱ و ۲۹-۳۰ برویم تا این موضوع را در آنجا نیز ببینیم.

پیدایش ۱: ۲۰-۲۱

” و خدا گفت: «آبها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.» پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را، که آنها از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندگان بالدار را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست. “

پیدایش ۱: ۲۹ - ۳۰

” و خدا گفت: «همانا همه علف های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد. و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد. “

بنابر آیات بالا، نه تنها انسان، بلکه حیوانات نیز نَفِش به معنای جان را دارند. اصلاً دانستن این عجیب نیست که جان چیزی است که به جسم حیات می دهد. وقتی که بمیرید دیگر حیات و جانی وجود ندارد. همین اتفاق برای حیوانات نیز می افتد. جان در رابطه با حیوانات همانی است که برای انسان نیز هست. یعنی همان چیزی که به جسم حیات می دهد. اگر چه هیچ مشکلی با تعریف کتاب مقدس از جان وجود ندارد، اما مشکل زمانی به وجود می آید که ما با این پیش زمینه فکری کتاب مقدس را می بینیم که جان، بد سیرت و خبیث است. از آنجایی که حیوانات هم نَفِش و یا جان دارند، اگر جان خبیث بود پس در واقع جان حیوانات مختلف نیز خبیث می بود. جان خبیث و بد سیرت نیست. جان تنها به جسم حیات می دهد و بس. وقتی که حیاتان در جسم پایان یابد، دیگر جانی هم ندارید.

تا اینجا دیدیم که کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا جسم انسان را از خاک زمین بسرشت و به آن حیات یعنی همان جان داد. تا به اینجا با حیوانات مشترک است. هر انسانی روی این کره خاکی چه ایماندار و چه بی ایمان، جسم و جان دارد. پس از اینجا که آدم در ۹۳۰ سالگی مرد، می توان نتیجه گرفت که وی در زمانی که از میوه معرفت نیک و بد خورد، جسم و جان را از دست نداد. و از طرفی هم به این دلیل که در آن روز باید چیزی از انسان می مرد، پس حداقل انسان یک قسمت دیگر باید وجود می داشت که در آن روز مرده باشد. برای اینکه بدانیم کتاب مقدس در این باره چه می گوید، بیایید به جستجو در آیات ادامه دهیم.

جسم و جان و روح: بخش روح

برای ادامه پرسشمان، بیایید به پیدایش ۱: ۲۶-۲۷ برویم که می گوید:

پیدایش ۱: ۲۶ - ۲۷

” و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می خزند، حکومت نماید.» پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.“

طبق این آیات، خدا انسان را “به صورت خود” آفرید. در اینجا نکته ای بسیار حساس وجود دارد. نکته ای که نه تنها به ما در فهم واقعه ای که پس از خوردن میوه رخ داد کمک می کند، بلکه برای فهمیدن هر موضوع دیگری که در این رابطه هست نیز مؤثر است. سوالی که در ارتباط با متن بالا مطرح است این است که شبیه بودن به خدا چیست؟ او چه شکلی است؟ یوحنا ۴: ۲۴ به ما پاسخ می دهد:

” خدا روح است“

خدا نه جسم، بلکه روح است. این تصویر اوست. بنابراین وقتی کلام خدا می گوید که انسان به شباهت خدا آفریده شد، بدین معناست که انسان علاوه بر جسم و جان، چیزی است که به شباهت خداست یعنی روح او را نیز داشته است. برای اینکه کاربرد عبارت “به شباهت خود” را در متن حساس بالا بهتر بفهمید، بیایید نگاهی به آیاتی دیگر که این عبارت در آنها به کار رفته نیز بیندازیم.

پیدایش ۵: ۱-۳

” این است کتاب پیدایش آدم در روزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت، نر و ماده ایشان را آفرید. و ایشان را برکت داد و ایشان را «آدم» نام نهاد، در روز آفرینش ایشان. و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و

بصورت خود آورد، و او را شیث نامید.

این آیات می گویند که آدم پسری "به شبیه و به صورت خود آورد". این یعنی چه؟ یعنی پسر آدم همان شکلی بود که خود آدم بود. به این مفهوم که همانطور که آدم دست داشت، شیث نیز داشت. همانطور که آدم پا داشت، شیث نیز داشت و غیره. همانطور که آدم از جسم و جان تشکیل شده بود، شیث نیز همانگونه بود. به همین شکل وقتی کلام خدا می گوید که خدا انسان را به صورت خود آفرید، به این معناست که انسان همان شکلی بود که خدا نیز بود. خدا جسم نیست. او دست، پا و یا سر ندارد. او روح است. پس همانطور که خدا روح است، انسان هم روح داشت. ممکن است کسی بپرسد که چرا خدا جدای از جسم و جان، روح نیز به انسان بخشید؟ پاسخ این پرسش ساده است. به این دلیل که انسان بدون روح نمی توانست با خدایی که روح است ارتباط برقرار کند. خدایی که روح است نمی تواند با جسم و جان مرتبط شود. جسم و جان با روح کاملاً متفاوت اند. می دانید که ممکن نیست برنامه های رادیویی یک ایستگاه رادیویی را بدون داشتن گیرنده رادیویی دریافت کنید. شاید ماشین لباسشویی داشته باشید، اما داشتن ماشین لباسشویی باعث نمی شود که شما برنامه های رادیویی آن ایستگاه فرستنده را دریافت کنید. نیاز شما داشتن گیرنده رادیویی است. به همین ترتیب، برای ارتباط با خدایی که روح است، باید روح داشته باشید. جسم و جان برای امور مربوط به حواس پنجگانه کافی اند. اما این روح است که در امور مربوط به خدا مورد نیاز است. این حقیقت در اول قرنیتان ۲: ۱۴ نیز توضیح داده شده:

"اما انسان نفسانی (پسوچیکوس در متن یونانی) امور روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می شود."

در این متن لغتی که به "نفسانی" ترجمه شده، در یونانی صفتی به نام "پسوچیکوس" است که از اسم "پسوچی" به معنای "جان"، گرفته شده است. پس "پسوچیکوس" یعنی "انسان جاندار" به معنای انسانی که فقط جسم و جان دارد.^۲ طبق این آیات، انسانی که فقط جسم و جان است "امور روح خدا را نمی پذیرد". همانطور که در بالا گفته شد، برای دریافت "امور روح خدا" و برای ارتباط با خدا، به گیرنده مناسب این کار یعنی روح نیاز دارید. به همین خاطر است که آیات می گویند: "و آنها را نمی تواند فهمید (انسان دارای جسم و جان نمی تواند فهمید) زیرا حکم آنها از روح می شود". برای انسانی که فقط جسم و جان دارد، غیر ممکن است که امور خدا را بفهمد. دلیلش هم ساده است. به این دلیل که این چیزها (امور خدا) باید توسط روح انجام شود و "حکم آنها از روح می شود". و انسانی که فاقد روح است نمی تواند آنها را بفهمد.

با همه این اوصاف، آدم جسمی داشت که از خاک زمین بود، جانی داشت که به بدنش حیات می داد و روحی تا با خدا رابطه برقرار کند. او جسم و جان و روح بود. با بیان اینها، هیچ سوالی در رابطه با روزی که آدم و حوا از میوه درخت معرفت نیک و بد خوردند، باقی نمی ماند. خدا به آنها گفته بود که روزی که از آن درخت بخورند، هر آینه خواهند مرد. با دانستن این موضوع که مرگ عدم وجود شکلی از حیات است، می توانیم ببینیم که چه چیزی در آن روز مرد. آدم جسم و جان و روح بود و جسم او سالها بعد از گناهِش مرد. حال از آنجایی که بدون جان، جسم مرده است، آدم حتی پس از اینکه گناه کرد نیز جسم و جان داشت. از طرف دیگر، از آنجایی که سخنان خداوند همواره درست است، می بایست چیزی در آن روز می مرد. چون انسان قبل از خوردن آن میوه جسم و جان و روح بود و همانطور که دیدیم حیات جسم و جانش پس از گناهِش ادامه پیدا کرد، پس چیزی که در آن روز مرد روحی بود که خدا به او داده بود. او مالکیت جسم و جانش را حفظ کرد اما روح نداشت. روح از او جدا شد و چون روحش قبل از گناه حیات

داشت ولی بعد حیاتش را از دست داد، این اتفاق نوعی مرگ به حساب می آید.

می بینید که چطور وقتی می گذارید کتاب مقدس خود را تفسیر کند، همه چیز سر جای خودش قرار می گیرد. این دقیقاً همان چیزی بود که در پنطیکاست که باران روح در دسترس قرار گرفت، احیا شد. اینچنین است که شما امروز پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح، جسم و جان و روح می شوید. به همین دلیل است که پولس در اول تسالونیکیان ۵: ۲۳ می گوید:

” خدایی که سرچشمه آرامش است، شما را کاملاً پاک گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح، از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید.”

ما اکنون پس از ایمان آوردن به خداوندی عیسی مسیح و قیامش و دریافت هدیه روح القدس، دیگر فقط جسم و جان نیستیم بلکه جسم و جان و روح .